



نشستی درباره داریوش خنجی

کتاب «داریوش خنجی» در نشست با حضور علیرضا زرین‌دست، عباس یاری، محمد آلا‌پوش، و امیر فرض‌اللهی نقد و بررسی می‌شود. این نشست به‌همت پایگاه خبری تحلیلی «نگاتیو» خانه سینما و انتشارات «روزنه» سه‌شنبه، بیستم خردادماه ۱۴۰۴ ساعت ۱۷ در خانه سینما واقع در خیابان بهار جنوبی، کوچه سمنان برگزار می‌شود. کتاب داریوش خنجی نوشته جردن مینزر و ترجمه حسین م. فران‌ه است که انتشارات روزنه، دو سال پیش به‌بازار فرستاده است. کتاب داریوش خنجی مجموعه مصاحبه‌هایی است که نویسنده با کارگردانان و همکاران کلیدی این فیلم‌بردار ایرانی و فرانسوی کرده است. خنجی در طول حرفه خود با فیلم‌سازهای گوناگونی از جمله دیوید فینچر، وودی آلن، رومن پولانسکی و ژان-پیر ژونه همکاری داشته است. او برای فیلم اوتتا در سال ۱۹۹۶ نامزد دریافت جایزه اسکار و بقتا در دسته بهترین فیلم‌برداری شد. خنجی نامزد دریافت سه جایزه سزار نیز شده است.



استفاده از نقاشی‌های واقعی در فیلم اندرسون

در فیلم جدید وس اندرسون با عنوان «نقشه فنیقی»، برای نخستین‌بار در آثار این فیلمساز آمریکایی سرشناس، نقاشی‌های واقعی در طراحی صحنه استفاده شده‌اند. در میان آثار تأییدشده‌ای که در فیلم تازه کارگردان «هتل بزرگ بوداپست» حضور دارند، نقاشی «کودک نشسته در لباس آبی» اثر پیر آگوست رنوار و همین‌طور «نقاشی خط استوا» اثر سورنالیستی رنه ماگریت و یک نقاشی قرن هفدهمی از «یورین یاکوبس» است. گروه بازیگری ازجمله‌بنیتولد تورو، گفته‌اند که‌نقش‌آفرینی نقاشی‌های واقعی به‌جای آثار کپی، لایه‌ای از احترام و تکریم به‌اجراها اضافه کرده است. طرح فنیقی داستان مجموعه‌دار آثار هنری معروف به‌نام زارا کوردا با بازی دل‌تورو است و اندرسون از نقاشی‌های اصلی برای تأکید بر مضامینی چون ثروت، قدرت، تلاقی هنر و تجارت استفاده کرده است. این فیلم در بخش مسابقه اصلی جشنواره فیلم کن ۲۰۲۵ آکران شد و قرار است از ۲۹ ژوئن ۲۰۲۵ ابتدا در آلمان، سپس آمریکا در سینماها نمایش داده شود.



نمایش فیلم جدید جارموش در جشنواره ونیز

فیلم جدید جیم جارموش، کارگردان برجسته آمریکایی، با عنوان «پدر، مادر، خواهر، برادر» در بخش مسابقه اصلی جشنواره ونیز ۲۰۲۵ به نمایش درمی‌آید. این فیلم متشکل از سه داستان است و کیت بلانشت، آدام درایور و ویکی کریپس در آن نقش‌آفرینی می‌کنند. داستان فیلم جدید جارموش درباره خواهر و برادرهایی است که پس از سال‌ها جدایی دوباره به هم می‌پیوندند. فیلم جارموش سال گذشته در ایالات‌متحده، فرانسه و ایرلند فیلم‌برداری شده است. فیلم «پدر، مادر، خواهر، برادر» اولین حضور جارموش در جشنواره ونیز پس از سال‌ها غیبت است. جارموش که ارتباط نزدیکی با جشنواره فیلم ونیز دارد، فیلم «تنها عاشقان زنده ماندند» را در سال ۲۰۱۳ و «قهوه و سیگار» را در سال ۲۰۰۳ به این جشنواره برده بود. گزارش شده احتمالاً فیلم «La Grazia» از پائولو سورنتینو نیز احتمالاً در ونیز رونمایی خواهد شد. هشتاد و هفتمین جشنواره ونیز از ۵ تا ۱۵ شهریورماه ۱۴۰۴ برگزار می‌شود.

فرهنگ

CULTURE

۱۴

تاریخ سینما



در یغنامه جمعی ما

یادداشتی به بهانه انتشار نسخهٔ ترمیم‌شدهٔ فیلم «غریبه و مه» اثر جاودانهٔ بهرام بیضایی

در این شمایل بدیع شبیه یک مکاشفه بود. سیستم پخش صدای استثنایی آن مرکز در کنار تصاویری منحصر به فرد و الماس‌گون که حال از پس دهها مغفول ماندگی با وضوح در پیش چشمان قرار گرفته بود، لذت ناب سینما را پس از سال‌ها برآیم زنده می‌کرد.

این روزها که بار دیگر شاهکار بیضایی را بعد از چندین سال و این‌بار در شمایل جدیدش می‌دیدم، تازه بیش از پیش به اهمیت کار ارزشمند مرمت فیلم‌های کلاسیک سینمای ایران پی بردم. این فیلم نخستین فیلم رنگی بیضایی است و در عین حال فیلمی بوده که نقاشی و روح نگارگری در تمام پلان‌ها و نیز پرداخت مضمونی آن نقشی محوری داشته. این خود نشان می‌دهد که مرمت این فیلم تا چه حد در ارتقای درک و دریافت ما از سال‌های درخشان سینمای ایران دارای اهمیت است.

سینمای ایران در سال‌های اخیر - به استثنای معدود آثار قابل اعتنا - در عمل روزگار احتضار خود را سپری می‌کند. ابتذال حاکمه که بی‌شک نذارک و خواست اراده‌ای برای محو سینمای فکور، مستقل و روشنفکرانهٔ ایران بوده، هدفی جز امحای سینمای انتقادی و هنر مستقل را در پی نداشته؛ و خب طبیعتاً شاید یکی از نخستین سوال‌ها برای هر کسی که این نسخهٔ جدید از شاهکار بهرام بیضایی را می‌بیند، این خواهد بود که چرا او اکنون در ایران نیست و دیگر نتوانسته در این سال‌ها فیلمی

بسازد؟ سوالی که البته همه پاسخ‌اش را می‌دانیم.

بیضایی این فیلم را با مشقات بسیاری ساخته بود. شرح مفصل گوشه‌ای از این مصائب را در گفت‌وگوی بلند و درخشان‌ش با زاون قوکاسیان آورده. از مشکلات مربوط به ضبط صدا و از بین رفتن موسیقی‌هایی که بیضایی برای فیلم گردآورده بود، تا فاصله‌ای که بین ضبط استودیویی گفت‌وگوها و صدای واقعی زمینه وجود دارد (چیزی که با هیچ مرمتی قابل اصلاح نیست)؛ تا کارشکنی‌هایی که بر سر راه تأمین بودجه سرسام‌آورش در آن سال‌ها (چیزی قریب به ۳۰۰ هزار دلار) پدید می‌آید که مدت زمان آغاز و پایان فیلم‌برداری را به دو سال می‌کشاند. فیلم که در خوانش اول تاحدی سوزن‌ال، درهم‌تنیده با فضای وهم‌آلود اسطوره‌ای و نیز آکنده از مناظر تکین دهکده‌ای ساحلی است، ممکن است اینگونه به نظر آید که برای بیننده فضایی غریب و پس‌زننده را تدارک دیده، حال آنکه پرداختی عمیقاً واقع‌گرایانه و ملموس دارد.

▼ داستان غریبه و مه

داستان فیلم ساده است: در یک روستای ساحلی (چیزی که نه در ایران این روزها که حتی در ایران اوایل دههٔ ۵۰ دیگر وجود نداشت و بیضایی مجبور می‌شود که شمایل روستایی که قریب به یک‌دهه پیش از ساخت فیلم الهامبخش‌اش شده بود را دوباره بازسازی کند)، روزی پسری معلول قایقی را در نزدیکی ساحل مشاهده می‌کند. قایق حامل مردی زخمی است که هیچ از گذشته و اینکه چه بر سرش آمده، نمی‌داند. اولین بر خورد ما با «آیت» (با بازی در خشان خسرو شجاع‌زاده) قهرمان فیلم از همین‌جا آغاز می‌شود. زنی شوی مرده در روستا به‌نام «رعنا» (با بازی خیره‌کننده و شمایل به یادماندنی پروانه معصومی) که دریا یک‌سالی می‌شود جسد شوهرش را در خود فروبرده و پس نداده، دورادور پیگیر احوالات «آیت» می‌شود. او در قایق آیت، داسی را می‌یابد که نشانی ناآشنا بر خود دارد (نشانی که ما نیز هیچ‌گاه آن را نمی‌بینیم) و همین موضوع این گمان را در آیت به‌وجود می‌آورد که داس متعلق به همان‌هایی است که او را زخمی کرده‌اند و دیر یا زود به جست‌وجویش خواهند آمد. آیت در این میان به رعنا دل می‌بندد و کنج‌او شناختن اوست تا اینکه این موضوع خشم خانواده شوهر مفقودشده رعنا را برمی‌انگیزد. آنها به همراه دیگر اهالی روستا، او را «غریبه» می‌انگارند و به او می‌گویند یا باید زنی از روستا را به همسری برگزیند یا آنجا را ترک کند. انتخاب او رعناست و رعنا نیز به‌صراحت می‌گوید که تنهایی را نمی‌خواهد و اینکه حق دارد زندگی را برگزیند و تا آخر عمر در سوگ شوهر ناپدیدشده‌اش نسوزد.

آن دو در نهایت به هم می‌رسند، دور از چشم اهالی و خصوصاً برادرهای شوهر با هم وصلت می‌کنند. اهالی نیز دست‌آخر چاره‌ای جز پذیرش ندارند. جشن عروسی‌ای برایشان بر پا می‌شود که در جریان آن گرگی به آبادی حمله‌ور می‌شود و بعد دو غریبه آیت را تهدید می‌کنند که باید با آنها بیایند و روستا را ترک کند. به‌رغم تمام اینها آیت در میان اهالی می‌ماند، ششی او با مردی درشت‌هیکل مواجه می‌شود که پی‌می‌بریم همان شوهر مفقودشده رعناست. شوهری که چیز زیادی از شخصیت واقعی‌اش در نمی‌یابیم، جز آنکه آن شخصیت حماسی و دوست‌داشتنی که خانواده و اهالی از او ساخته بودند نیست، بلکه عمداً مدتی از چشم اهالی پنهان شده بود و دریا او را در خود فرو نبرده است. در درگیری میان آن دو، آیت او را به قتل می‌رساند. فردا جنازه شوهر در ساحل پیدا می‌شود. رعنا که در ابتدا همراه با تمام اهالی این اتفاق را نتیجهٔ شوم وصلت خود با آیت می‌داند، به‌مرور با آیت همراهی بیشتری نشان می‌دهد؛ او قایق آیت را در گودالی دفع می‌کند تا معشوق را از دست ندهد. در روزهای بعد غریبه‌ای سیاه‌پوش به روستا می‌آید و بعد بی‌آنکه چیزی بگوید، از روستا خارج می‌شود. در نهایت پنج سیاه‌پوش از دریا به روستا می‌آیند تا آیت را به قتل برسانند؛ که همگی در نهایت توسط او کشته می‌شوند. آیت اما از هر زخمی که بر پیکر آنها می‌زند، خود زخمی برمی‌دارد. آیت در پایان به قصد دانستن هویت کسانی که به دنبالش آمده بودند با پیراهنی بلند، سفید و کفن‌گونه بر قایق می‌نشیند و در دریای مه‌آلود گم می‌شود. در پایان رعنا را زنان سیه‌پوش روستا در عزایی دوباره، همراهی می‌کنند.

▼ غربت غریبه

بیضایی (غریبه و مه) را فیلمی دانسته‌بود که زاده کابوس‌های اوست. کابوس تحت تعقیب بودن؛ ترس و واهمه‌ای همیشگی. این درست همان چیزی است از او یک «غیر خودی» می‌سازد. و همین ماهیت پیش‌گویانه فیلم را دوچندان می‌کند. آیت از یک عدم می‌آید، در یک عدم محو می‌شود و فاصله میان این دو عدم را حسرت عشق و هراسی مدام از مرگ برمی‌سازد. او حامل زخم است (همانگونه که آقای حکمتی در فیلم «رگبار» حامل زخم بود). معانی فلسفی-سیاسی این روایت استعاره‌گون در «غریبه و مه» درهم‌تنیده‌اند.

به همین دلیل است که بیضایی اتهامات «ضدا اجتماعی بودن»، «خنثی بودن» و «سوزن‌ال بودن فیلم را رد می‌کند و در همان گفت‌وگو با قوکاسیان (که به‌خاطر فقر شدید در حوزهٔ نقد سینمایی در ایران هنوز احتمالاً مهمترین منبع برای شناخت سینمای بیضایی است) می‌گوید که «غریبه و مه» شاید واقعی‌ترین فیلمی است که او ساخته، راستی هم، چه چیزی می‌تواند واقعی‌تر از هراس فراگیری باشد که او در فیلم‌اش برآیمان تصویر کرده؟ فیلمی با فضایی کافکایی؛ یادآور سقوطی مدام در دل ابهام، مه‌آلودگی جهان و... یادآور محکومیتی که